

رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل با تأکید بر آراء علامه

طباطبائی^(ه)

عنایت‌الله شریفی*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی^(ه)، تهران

محمدحسین خوانینزاده**

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(ه)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۹)

چکیده

اعتقاد به رجعت یکی از امور مسلم مذهب شیعه می‌باشد تا آنجا که علمای شیعه در این باره ادعای اجماع کرده‌اند و برای امکان وقوع آن به آیات ۸۲ و ۸۳ سوره نمل، آیات ۵۵، ۷۲، ۲۵۴ و ۲۵۹ سوره بقره و ۴۳ سوره ص استناد شده است و روایات بی‌شماری در حدّ تواتر بر امکان وقوع رجعت دلالت می‌کنند که برخی از آنها درباره اهمیت و عظمت روز رجعت، بعضی در تفسیر آیات رجعت و برخی دیگر درباره رجعت‌کنندگان وارد شده است. مهم‌ترین دلایل عقلی امکان وقوع رجعت، امتناع ذاتی و امکان وقوعی، قاعده فلسفی وقوع هر چیزی دلیل بر وقوع آن چیز، و حکم امثال «فِي مَا يَجُوزُ وَ فِي مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ» می‌باشند.

واژگان کلیدی: رجعت، علامه طباطبائی، قرآن، روایات، عقل.

* E-mail: enayat.sharifi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: khavaninzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

رجعت مصدر ثلاثی مجرد از باب «رجع، یرجع، رجوعاً» است که در کتاب‌های لغت این واژه را به معنای «بازگشت» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۴۳). در اصطلاح متکلمان شیعه، «رجعت» عبارت است از بازگشت برخی از مردگان به دنیا، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، به همان صورتی که در دنیا بوده‌اند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۷۷؛ ر.ک؛ حلبی، بی تا: ۴۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۳۶۷).

اعتقاد به رجعت یکی از امور مسلم مذهب شیعه می‌باشد که از زمان رسول خدا (ص) مورد توجه بوده است تا آنجا که علمای شیعه درباره آن ادعای اجماع کرده‌اند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۷ق، ج ۵۲ و حلبی، بی تا: ۴۸۷) و برای اثبات رجعت به اجماع تمسک جسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۶۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۶۳ و لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۴۶). برخی از اندیشمندان امامیه نیز اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب امامیه دانسته‌اند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳: ۳۳۵).

رجعت در ادیان دیگر نیز مطرح می‌باشد. در آیین زرتشت به برخاستن مردگان قبل از آمدن «سوشیانس پیروزگر» (ر.ک؛ پورداوود، ۱۹۲۷م: ۲) و زنده شدن گرشاسپ، پسر سام توسط سوشیانس (ر.ک؛ دادگی، ۱۳۸۰: ۴۲) تصریح شده است. در عهد قدیم از برخاستن بعضی از مردگان از قبر در حوادث آخرالزمان (ر.ک؛ دانیال، ۲: ۲) یاد شده است. در انجیل، برخاستن حضرت عیسی (ع) از قبر (ر.ک؛ کتاب مقدس، رومیان: ۹) و نیز بازگشت او در آخرالزمان (یوحنا، ۴: ۲۵-۲۶ و همان، ۳: ۴ و همان، ۲: ۲۳-۲۲) آمده است. اهل سنت رجعت را انکار و معتقدان به آن را در «علم رجال» تضعیف کرده‌اند (ر.ک؛ ابن‌الحجاج النیسابوری، بی تا، ج ۱: ۱۵ و المزی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۴۶۸). در اهمیت آن همین بس که از سوی ائمه اطهار (ع) بر ضرورت اعتقاد بدان و حتمی بودن وقوع آن تأکید فراوان شده است. در حدیث دیگری، امام صادق (ع) یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت برشمرده‌اند و می‌فرمایند: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيْمَانَ بِالرَّجْعَةِ: هِرْ كَسَ بِهٖ هَفْتٌ چَیْزِ اعْتِقَادِ دَاشْتَه

باشد، مؤمن است... و در میان آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر فرمودند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳: ۹۲ و ۱۲۱). لازمه چنین سخنی آن است که ایمان کامل زمانی حاصل می‌شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و ... اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد. بر این اساس، بر هر شیعه‌ای این اعتقاد، ضروری است. در برخی از روایات، اعتقاد به رجعت از جمله شروط ایمان دانسته شده است و اعتقاد به رجعت را در ردیف اعتقاد به معراج و شفاعت، بعث و نشور، جزا و حساب ذکر گردیده است (ر.ک؛ همان: ۹۲).

به‌رغم تأکید پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و علمای اسلام در طول تاریخ تشیع، برخی از مسلمانان به دلیل فاصله گرفتن از قرآن و سنت، اظهار می‌دارند که این عقیده از جعلیات عبدالله بن سبا است و شیعه را متهم به عقیده به «تناسخ» می‌کنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۰۶). برخی ادله نقلی را ضعیف می‌شمارند و گروهی آن را مخالف اصول عقلی می‌پندارند (ر.ک؛ همان). از این رو، مهم‌ترین سؤال درباره رجعت این است که آیا رجعت از نظر قرآن، روایات و عقل امکان و وقوع دارد یا نه؟ و دلایل آن کدامند؟

۱- امکان و وقوع رجعت از منظر قرآن

رجعت و بازگشت برخی انسان‌ها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچ‌گونه محذور عقلی نیست، علاوه بر آنکه در مواردی واقع هم شده است. از این رو، در اصل رجوع برخی انسان‌ها به دنیا جای هیچ‌گونه انکاری نیست. از سوی دیگر، آیات و روایات فراوانی در اثبات رجعت به معنای اصطلاحی آن وارده شده است که به خاطر اختصار به چند آیه اکتفا می‌کنیم. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که عقیده به رجعت را ثابت می‌کند:

۱-۱) از هر امتی گروهی محشور می‌شود:

﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنٌ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (به خاطر آور)

روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند﴾ (النمل / ۸۳).

این آیه مشهورترین آیه رجعت است که به تنهایی بر رجعت دلالت دارد، چراکه ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است؛ زیرا حشر در آیه فوق حشر همگانی نیست، در حالی که حشر در روز قیامت شامل همه انسان‌ها می‌گردد، چنان‌که در آیه‌ای در وصف حشر روز قیامت چنین می‌فرماید: ﴿... وَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ ... و همه آنان [= انسان‌ها] را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد! ﴿(الکهف/ ۴۷). آلوسی، یکی از مفسران اهل سنت، اشکالی به استدلال آیه فوق بر رجعت نموده است و می‌گوید: «منظور از حشر، حشر برای عذاب است که بعد از آن حشر کلی اتفاق می‌افتد؛ یعنی حشر بعد از حشر، یک حشر کلی برای همه خلائق و یک حشر نیز تنها برای کسانی که مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰: ۲۳). پس آیه دلالتی بر رجعت ندارد و منظور آیه، حشر در روز قیامت است. علامه طباطبائی^(۶) در پاسخ به او چنین می‌نویسد: «چنانچه منظور، حشر برای عذاب بود، لازم بود که این غایت ذکر شود؛ یعنی گفته شود «نحشر إلى العذاب» تا ابهام برطرف شود، کما اینکه در آیه دیگر که در مورد حشر برای عذاب است، غایت مذکور بیان شده است: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (الفصلت/ ۱۹). مضاف اینکه بعد از حشر، سخن از عتاب و سرزنش است نه عذاب» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۱۵: ۳۹۷). از سوی دیگر، دو شاهد در خود آیات قبل و بعد وجود دارد و مؤید این است که حشر برای عذاب نیست و این واقعه قبل از قیامت است. یکی در صدر آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾ که مورد اتفاق همه مفسران است که وقوع قول از علائم قیامت است و روشن است که علامت یک شیء غیر از آن شیء است و دیگر آنکه پس از سه آیه می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ...﴾ و قضایای قیامت را از آنجا آغاز می‌کند. به هر حال، از این آیه به خوبی فهمیده می‌شود که پیش از قیامت گروهی از هر امتی محشور می‌شوند و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و این حشر نیز به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ است. علاوه بر دلالت روشن خود آیه بر رجعت، احادیث فراوانی در ذیل این آیه کریمه از اهل بیت^(ع) وارد شده است و ایشان آیه مذکور را بر رجعت منطبق دانسته‌اند که از جمله می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

«فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ عَنِّي فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^(ع) فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳: ۵۲).

در تفسیر قمی آمده است که پدرم از ابن ابی عمیر، از حماد و از امام صادق^(ع) روایت کرده که به من فرمود: مردم درباره آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: این آیه درباره قیامت است. فرمود: نه، این طور که آنان می‌گویند، نیست، بلکه درباره رجعت است. مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور می‌کند و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟! با اینکه خودش فرموده است: ﴿وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۰).

الف) زنده شدن اصحاب کهف

یکی از دلایل صحت و امکان رجعت، زنده شدن اصحاب کهف پس از ۳۰۰ سال است که خداوند در سوره کهف به آن تصریح می‌کند:

– ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ... * وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ... * این گونه آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند... * اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است و در پایان جهان و قیامت شکمی نیست...﴾ (الکهف/ ۱۸-۱۹).

– ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا...﴾ و (اگر به آنها نگاه می‌کردی، می‌پنداشتی بیدارند...﴾ (الکهف/ ۲۱).

– ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند﴾ (الکهف/ ۲۵).

ب) زنده شدن عَزِیر پس از صد سال

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقفها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده بود. او با خود) گفت: چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! (در این هنگام،) خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی که با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته است! (خدایی که چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها(ی مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خداوند بر هر کاری توانا است﴾ (البقره/ ۲۵۹).

از نظر مشهور مفسران، این آیه درباره عَزِیر پیامبر است که در اثنای سفر خود، در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت که به صورت وحشتناکی در هم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد. هنگامی که این منظره وحشت‌زا را دید، از روی تعجب گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یکصد سال بعد او را زنده کرد و از او سؤال فرمود: چقدر در این بیابان بوده‌ای؟ او که خیال

می‌کرد چندان در آنجا درنگ نکرده، فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر! به او خطاب شد که یکصد سال در اینجا بوده‌ای! اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای اینکه بدانی یکصد سال از مرگ تو گذشته، نگاهی به مرکب سواری خود کن و ببین از هم متلاشی و پراکنده شده است و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته است و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است. سپس نگاه کن و ببین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع‌آوری و زنده می‌کنیم. او هنگامی که این منظره را دید گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است؛ یعنی هم‌اکنون آرامش خاطر یافته‌ام و مسئله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسّی به خود گرفت (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۹۵).

ج) هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون

یکی دیگر از دلایل صحت و امکان رجعت در این امت، داستان هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شدند و آنگاه با دعای حزقیل، سومین وصی حضرت موسی^(ع)، زنده شدند. خداوند در قرآن کریم داستان را اینگونه نقل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَئُوا مَوْتًا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها فرمود: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خداوند آنها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به جا نمی‌آورند ﴿(البقره / ۲۴۳).

در روایت آمده است: «خدای تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه‌های خود و از وطن مأنوس خود بیرون شدند و فرار کردند، لذا همه آنها را که عددی بی‌شمار داشتند، میراند. مدتی طولانی از این ماجرا گذشت، حتی استخوانشان پوسید و بندگان استخوان‌ها از هم جدا

شد و خاک شدند. آنگاه خدای تعالی پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن جناب در وقتی که خدا هم می‌خواست خَلْق خویش را زنده ببیند، دعا کرد و بدن‌های متلاشی آنان جمع شده، جانها به بدن‌ها برگشت و برخاستند به همان حیاتی که مرده بودند؛ یعنی حتی یک نفر از ایشان کم نشده بود و پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۳۷).

د) هفتاد نفر از اصحاب موسی^(ع) دو باره زنده شدند

آیه دیگری که درباره امکان و صحت رجعت به آن می‌توان استدلال کرد، آیه ۵۵ سوره بقره است که حضرت موسی^(ع) هفتاد نفر از اصحاب خود را به میعادگاهش در کوه طور برد، اما آنها بعد از دیدن معجزات فراوان، باز هم بر لجاجت خویش پافشاری و یا حتی درخواست کردند که خداوند را با همین چشم ظاهری ببینند که خداوند عذاب خود را بر آنان نازل کرد و آنان بر اثر صاعقه از بین رفتند. حضرت موسی^(ع) دعا کرد و آنان دوباره زنده شدند. خداوند داستان را اینگونه نقل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم! پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید. * سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم تا شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید﴾ (البقره/۵۵-۵۶).

ه) زنده شدن کشته‌ای از بنی اسرائیل

کشته‌ای در میان بنی اسرائیل پیدا شد که مشخص نبود چه کسی او را کشته است و هر کس گناه آن را به گردن دیگری می‌انداخت تا اینکه از جانب خداوند وحی رسید که گاو را سر ببرند و بیخ دم او را به جنازه بزنند تا او زنده شود و قاتل خویش را رسوا سازد: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَفُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ

يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس دربارهٔ (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید، آشکار می‌سازد. * آنگاه گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود، و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا شاید اندیشه کنید ﴿البقره/ ۷۳-۷۲﴾.

و) رجعت اولاد ایوب

قرآن کریم دربارهٔ رجعت و بازگشت دوبارهٔ فرزندان حضرت ایوب می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِبُأُولَى الْأَلْبَابِ: و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آنها را بر آنان افزودیم تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان﴾ (ص/ ۴۳). علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: «تمام کسان او به غیر از همسرش مُردند و آن جناب به داغ همهٔ فرزندان مبتلا شده بود و بعداً خدا همه را برایش زنده کرد و آنان را و مثل آنان را به آن جناب بخشید» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۱۰). بعضی گفته‌اند که فرزندان در ایام ابتلای وی از او دوری کردند و خدا با بهبودیش آنان را دوباره دورش جمع کرد و همان فرزندان زن گرفتند و بچه‌دار شدند. پس معنای اینکه خدا فرزندان را و مثل آنان را به وی بخشید، همین است که آنان و فرزندان آنان را دوباره دورش جمع کرد (ر.ک، همان).

بسیاری از مفسران اهل سنت، از جمله ابن کثیر، سیوطی و ... گفته‌اند: «وَرَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَوَلَدَهُ عَيَاناً وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ: خداوند اموال و فرزندان ایوب را عیناً به او بازگرداند و مثل آنها را نیز به وی ارزانی داشت» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۹۹-۱۹۸ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۱۱). وقتی ثابت شود که بازگشت بعد از مرگ به دنیا در امت‌های گذشته و نیز در امت اسلام اتفاق افتاده است و ده‌ها روایت صحیح از ائمهٔ اطهار^(ع) نیز این مسئله را تأیید کنند، چه مانعی می‌تواند مانع اعتقاد به رجعت شود؟ مگر نه اینکه اهل سنت بسیاری از عقاید خود را از

روایاتی گرفته‌اند که سرمنشاء همه آنها اسرائیلیاتی است که همانند عقیده به تجسیم از سوی کعب‌الأحبارها وارد عقائد اهل سنت شده است.

۲- امکان و وقوع رجعت از دیدگاه روایات

روایات در یک تقسیم‌بندی به واحد و متواتر تقسیم می‌شوند. خبر واحد روایتی است که به سرحده یقین نرسیده باشد، در حالی که در اثر کثرت نقل آن یقینی شده است و مراد از خبر متواتر روایتی است که در اثر کثرت نقل آن یقینی شده است و جای هیچ گونه ابهام در آن وجود نداشته باشد. پس از روشن شدن این دو اصطلاح، می‌گوییم اخبار و روایاتی که از معصومین^(ع) در موضوع رجعت نقل شده، آنقدر فراوان است که به طور قطع می‌توان متواتر بودن آنها را پذیرفت. در این باره، اظهار نظر برخی کارشناسان احادیث را مرور می‌کنیم.

علامه مجلسی می‌گوید: «اگر مثل این روایات رجعت متواتر نباشد، پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر نمود» (مجلسی، ۴۰۴ق، ج ۵۳: ۱۲۳). شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به حدّ تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا موجب یقین هستند برای هر کسی که قلب خویش را از هر شبهه‌ای و تقلیدی پاک کند» (حرّ عاملی، ۴۲۲ق: ۳۳). ضمن اینکه شیخ حرّ عاملی تعداد ۵۲۰ حدیث در زمینه رجعت نقل کرده است و در آخر بیان می‌کند که برخی روایات را نیز بنا به عللی نقل نکرده است (همان: ۴۳۰).

علامه بر این باور است که روایات معصومان^(ع) درباره رجعت به قدری زیاد است که بسیاری از علما ادعای تواتر معنوی کرده‌اند: «و اما اینکه در یک روایات مناقشه کرده، آنها را ضعیف شمرده‌اند، در پاسخ می‌گوییم: هرچند هر یک از روایات واحد است ولیکن روایات ائمه اهل بیت^(ع) نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدّی که مخالفین مسئله رجعت از همان صدر اوّل این مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود، علاوه بر اینکه تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده، دلالت آن تامّ و قابل اعتماد است... از این هم که بگذریم، این قضایا که ائمه اهل بیت^(ع) خبر داده‌اند، جزء ملاحم و اخبار غیبی مربوط به آخرالزمان

است و روایانی آنها را آورده‌اند که مربوط به قرن‌ها قبل از این هستند و کتب ایشان از زمان تألیف تاکنون محفوظ مانده است و نسخه آنها دست نخورده است و ما تاکنون به چشم خود دیده‌ایم پاره‌ای از آنچه که آن حضرات پیشگویی کردند، بدون کم و زیاد به وقوع پیوست، لذا قهراً باید نسبت به بقیه آنها نیز اعتماد کنیم و به صحت همه آنها ایمان داشته باشیم» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۶۱).

دسته‌بندی روایات

همان‌گونه که بیان شد، روایات بسیاری در مورد رجعت نقل شده است، به گونه‌ای که حتی احاطه علمی و شناخت اجمالی بر آنها را دسته‌بندی کنیم و مفاد هر دسته را اجمالاً بررسی کنیم. روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول روایاتی است که روز رجعت را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده‌اند: «عن أبي عبدالله^(ع) قَالَ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ: روزهای الهی سه تا است: روزی که قائم آل محمد^(ع) قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۳: ۶۳). علامه طباطبائی در پاسخ به این سؤال که چرا یک آیه گاهی به روز قیامت تفسیر می‌شود، گاهی به رجعت و گاهی به روزگار ظهور مهدی^(عج)، در این باره چنین می‌نویسد: «روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند، هرچند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا اینکه با همه کثرت خود (که در سابق گفتیم، متجاوز از پانصد حدیث است)، در یک جهت اتحاد دارند و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود؛ روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه به خلوص عبادت می‌شود؛ عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست؛ عبادتی که شیطان و اغوای او هیچ سهمی در آن ندارد؛ روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود. این معنا به ما می‌فهماند که روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هرچند که از نظر ظهور به روز

قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شرّ و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، برخلاف روز قیامت که دیگر اثری از شرّ و فساد نمی‌ماند و باز به همین دلیل، روز ظهور مهدی (عج) هم متعلق به روز رجعت شده است، چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هرچند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۰۷).

دسته دوم مربوط به احادیثی است که آیات مربوط به رجعت را تفسیر و تبیین کرده است. ابن خالد کابلی از امام سجّاد (ع) در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ...﴾ (القصص / ۸۵)، فرمود: «رَجَعَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ (ع)؛ پیامبر، علی و همه امامان (ع) به سوی شما باز می‌گردند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۳۳۲). همچنین احادیثی که در تفسیر آیات ۸۳ سوره نمل، ۱ سوره مدثر، ۱۴ سوره اعراف، ۳۶ سوره حجر، ۷۹ سوره ص، ۱۳ سوره ذاریات، ۱۲ سوره نازعات، ۲۰ سوره مائده، ۳۹ سوره یونس، ۱۲۴ سوره طه، ۹۵ سوره نمل، ۵ و ۶ سوره قصص، ۱۱ سوره غافر، ۴۴ سوره ق و آیات بسیار دیگری که در احادیث اهل بیت (ع) به رجعت تفسیر شده است.

دسته سوم روایاتی است که در مورد رجعت پیامبران گذشته وارد شده است. عبدالله بن مسکال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ...﴾ (آل عمران / ۸۱) چنین فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ آدَمَ وَ هَلْمَ إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...: خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا خاتم مبعوث نکرده، جز آنکه به دنیا بازمی‌گردد و رسول خدا (ص) نیز امیرالمؤمنین (ع) را یاری خواهند کرد...» (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۳۳۲).

دسته چهارم روایاتی است که بیان می‌کند اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، حسین بن علی (ع) است. زید حشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يَكْرُ فِي رَجَعَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ حَتَّى يَقْسِطُ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ: اولین شخصی که به دنیا رجعت خواهد کرد، امام حسین (ع) است. او آنقدر در زمین زندگی خواهد کرد تا آنکه دو

ابروی او بر چشمانش بیفتد» (حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۴۳۰). دستۀ پنجم روایاتی است که مضمونش رجعت پیامبر اکرم^(ص) و حضرت علی^(ع) است. بکیر بن أعین می‌گوید: «کسی که هیچ تردیدی در سخن او ندارم، یعنی امام محمدباقر^(ع)، به من فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيَرَجَعَانِ: به‌زودی رسول گرامی و امیرالمؤمنین به دنیا بازمی‌گردند» (همان: ۳۵۸).

۳- دلایل عقلی اثبات امکان وقوعی رجعت

برای اثبات امکان وقوعی رجعت، دلایل عقلی متعددی ارائه شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

امتناع ذاتی و امکان وقوعی.

مفهوم امتناع بالذات و امکان وقوعی.

«ممتنع بالذات» مفهومی است که صرف تصوّر ذات آن، عدم را برایش ضروری می‌سازد؛ مانند اجتماع نقیضین و شریک برای خداوند متعال، روشن است که در مفهوم «رجعت» عدم ضرورت ندارد. بنابراین، در آن امتناع ذاتی نیست و دارای امکان وقوعی می‌باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۸۵).

علامه طباطبائی در تفسیر امکان وقوعی می‌نویسد: «امکان وقوعی در برابر امتناع وقوعی است و بیانگر آن است که شیء نه تنها امکان ذاتی دارد و ذاتش یک ذات ممتنع نیست، بلکه تحقق و وقوعش نیز محال نمی‌باشد؛ یعنی هیچ محذوری بر وقوع آن مترتب نمی‌شود و هیچ محالی از تحققش لازم نمی‌آید» (همان: ۶۲).

۴- امکان وقوعی رجعت از منظر عقل

تصوّر اصل رجعت و نه وقوع آن، هیچ یک مستلزم تناقض و محال نیست؛ زیرا ملاک ممتنع بودن یک حادثه این است که تصوّر ذاتش از قبیل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین باشد یا آنکه وقوعش منجر به آن دو گردد و شیئی که نه امتناع ذاتی داشته باشد و نه امتناع

وقوعی، دارای امکان وقوعی است. بنابراین، چون تحقق رجعت مستلزم هیچ محذور عقلی نیست، از نظر عقل، در شمار حوادث محال محسوب نمی‌شود.

علامه در نقد منکران رجعت چنین می‌نویسد: «و راستی دلیل، عقلی باشد و صدر دلیلش ذیل آن را باطل می‌کند، چون اگر چیزی محال ذاتی شد، دیگر استثنا بر نمی‌دارد که با خبر دادن مخبر صادق، از محال بودن برگشته و ممکن شود، بلکه مخبر هر که باشد، وقتی از وقوع امری محال خبر می‌دهد، باید فوراً صادق بودنش را تخطئه کرد و به فرضی که نتوانیم در صادق بودنش شک کنیم، ناگزیر باید خبرش را تأویل کنیم و معنایی به آن بدهیم که ممکن باشد، مثل اینکه اگر خبر داد که عدد یک نصف عدد دو نیست و یا خبر داد که تمام خبرهای صادق در عین صادق بودن کاذب است، که گفتیم اگر بتوانیم در راستگویی این مخبر تشکیک می‌کنیم و اگر نتوانستیم، ناگزیر کلامش را توجیه می‌کنیم، به طوری که از محال بودن درآید. یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ، دارای آن استعداد می‌شود و دوباره به دنیا برمی‌گردد که آن کمال را به دست آورد و در هر یک از این دو فرض، مسئله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است و مستلزم محذور محال نیست» (همان، ج ۲: ۷۰).

۱-۴) أَدَلُّ الدَّلِيلِ عَلَى إِمْكَانِ الشَّيْءِ وَوُقُوعِهِ

در فلسفه اسلامی ضابطه‌ای است که می‌گویند: «وقوع هر چیزی بهترین دلیل بر امکان آن چیز است». بازگشت برخی از مردگان به دنیا از اموری است که اتفاق افتاده است. در قرآن نمونه‌هایی از زنده شدن برخی از مردگان در اقوام گذشته به صراحت آمده است؛ نظیر زنده شدن افرادی از قوم حضرت موسی^(ع) (ر.ک؛ البقره/ ۵۵-۵۶)، زنده شدن مقتول بنی‌اسرائیل (ر.ک؛ البقره/ ۷۲-۷۳)، زنده شدن افرادی که از ترس مرگ از دیار خود خارج شده بودند (ر.ک؛ البقره/ ۲۴۳)، زنده شدن مردگان به وسیله حضرت عیسی^(ع) (ر.ک؛ آل عمران/ ۴۳)، زنده شدن یکی از پیامبران بعد از صد سال (ر.ک؛ البقره/ ۲۵۹).

علاّمه در ذیل تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره می‌نویسد: «این آیه که می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر، ارمیا^(۴) و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، الف، ج ۲: ۱۵۸).

۲-۴) حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَ مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ

در استدلالی دیگر، بر اساس قاعده فلسفی «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَ فِي مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ»، دو یا چند چیز که طبیعت و ماهیت مشابهی داشته باشند، در احکام و محمولات مساوی هستند؛ بدین معنا که هر حکمی بر یکی از آنها روا باشد، بر دیگری هم رواست (ر.ک؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۲۰۸). با توجه به این قاعده فلسفی، چون بین «رجعت» و «معاد» از نظر بازگشت انسان به حیات مجدد و پیوند روح مجرد با بدن شباهت وجود دارد، همان ادله‌ای که بر امکان معاد در قیامت اقامه می‌شود، امکان رجعت را نیز اثبات می‌کند.

۵- انکار رجعت فاقد دلیل است

ادله‌ایی که منکران رجعت اقامه می‌کنند، از استواری کامل و لازم برخوردار نیستند، لذا می‌توان گفت در حقیقت، ادعای آنها بدون دلیل است. برای روشن شدن این مدّعا، برخی از ادعاهای منکران ذکر می‌شود و آنگاه به آنها پاسخ گفته می‌شود تا بی‌پایگی ادعاهای ایشان معلوم گردد.

۶- ادعاهای منکران رجعت

عده‌ای از منکران رجعت به همانندی رجعت با تناسخ استدلال می‌کنند و می‌گویند چون رجعت همان تناسخ است و تناسخ محال است، پس رجعت هم محال است، مگر اینکه مخبر صادقی همچون خدا یا خلیفه‌ای از خلفای خدا خبر دهد، چنان‌که در داستان‌های حضرت موسی، عیسی و ابراهیم^(۴) و غیر ایشان خبر داده است. ولی درباره رجعت چنین خبری نرسیده است و خبرهایی که در این باره رسیده، ضعیف است. پس استدلال با این اخبار تمام

نیست (ر.ک؛ امین، بی تا: ۲۲۷). علامه طباطبائی چنین پاسخ می‌دهند که «رجعت هیچ ارتباطی با تناسخ ندارد؛ زیرا رجعت بازگشت روح به بدن اولی است، ولی در تناسخ روح پس از نوعی تکامل به بدن دیگری وارد می‌شود که بدون تردید محال است و اگر آن بدن دومی خود روح داشته باشد، لازم می‌آید که دو نفس به یک تن تعلق پیدا کند و آن وحدت کثیر و کثرت واحد است و اگر آن بدن نفس نداشته باشد، لازم می‌آید که از فعل به قوه برگردد و هر دو محال است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۲: ۲۰۹).

برخی چنین شبهه کرده‌اند که موجودی که استعداد کمال دارد، هنگامی که کمال استعدادی آن جنبه فعلیت پیدا کند و از قوه به فعل برسد، دیگر نمی‌تواند به حال اولی برگردد؛ زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است و نفس انسانی با مردن از ماده تجرد پیدا کرده، یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌شود که این از مرتبه ماده برتر است و اگر مجدداً نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا کند، لازم می‌آید از فعل به قوه بازگردد و آن محال است (ر.ک؛ فرید، ۱۳۵۵: ۱۰).

علامه طباطبائی^(۵) در پاسخ به این شبهه می‌فرماید: «این حرف درست است که بازگشت فعل به قوه محال است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست، چون اگر انسان پس از مرگ به دنیا برگردد و نفس او مجدداً با ماده بدن قبلی تماس و تعلق پیدا کند، این امر باعث ابطال تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست، چراکه او قبل از مردن و پیش از قطع رابطه با بدن هم مجرد بود. بنابراین، تعلق و ارتباط مجدداً او با بدن به طور یقین منافاتی با تجرد او ندارد. تنها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ روابطی که ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بود، مفقود شد. لذا پس از آن، قدرت بر انجام افعال مادی را نداشت، درست مانند صنعتگری که آلات و ابزار لازم برای عمل را از دست بدهد، ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن مجدداً قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد و در نتیجه، می‌توان حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند، بی‌اینکه سیر نزول و عقب‌گرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوه کرده باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۲: ۲۰۶).

نتیجه‌گیری

۱- هرچند اعتقاد به رجعت ریشه در ادیان گذشته همانند زردتشت، یهود و مسیحیت داشته و دارد، ولی اعتقاد به رجعت یکی از مسلمانات شیعه می‌باشد و برخی از علمای شیعه درباره آن ادعای اجماع و برخی دیگر آن را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند و آن عبارت است از بازگشت بعضی از مردگان به دنیا، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) به همان صورتی که در دنیا بوده‌اند.

۲- رجعت امکان وقوعی دارد و برای اثبات آن به آیات ۸۲ و ۸۳ سوره نمل، آیات ۱۸-۲۵ سوره کهف درباره زنده شدن اصحاب کهف، آیه ۲۵۹ سوره بقره درباره زنده شدن عزیز پیامبر پس از صد سال، آیه ۲۵۴ سوره بقره درباره زنده شدن هفتاد هزار فراری از طاعون به وسیله حزقیل (وصی سوم حضرت موسی)، آیه ۵۵ سوره بقره درباره زنده شدن دوباره هفتاد نفر از اصحاب موسی^(ع)، آیات ۷۲-۷۳ سوره بقره درباره زنده شدن دوباره کشته‌ای از بنی اسرائیل و آیه ۴۳ سوره ص درباره رجعت اولاد حضرت ایوب می‌توان استدلال کرد.

۳- درباره امکان وقوعی رجعت روایات فراوانی در حدّ تواتر معنوی وارد شده است که برخی از آنها درباره اهمیت و فضیلت رجعت، برخی دیگر در تفسیر آیات رجعت و پاره ای از آنها نیز درباره رجعت‌کنندگان وارد شده است.

۴- رجعت امکان ذاتی دارد و برای اثبات آن می‌توان به ادله عقلی اشاره کرد؛ بدین معنی که رجعت، امتناع ذاتی و وقوعی ندارد، بلکه امکان وقوعی دارد و قاعده فلسفی «حُكْمُ الْأُمْتَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَ لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى إِمْكَانِهِ وَ قُوعِهِ» و فقدان استواری و استحکام ادله منکران رجعت استدلال کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ألوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). *قواعد کلی در فلسفه اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن الحجاج النیسابوری، ابن حجاج. *صحیح مسلم*. بیروت: دار الفکر.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر قرآن العظیم*. بیروت: بی نا.
امین، الأحمد. (بی تا). *فجر الإسلام*. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
پورداوود، ابراهیم. (۱۹۲۷م.). *سوشیانت؛ موعود مزدیسنا*. بمئی: چاپخانه هور.
جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق.). *الصّحاح*. تحقیق أحمد عبدالغفور العطار. بیروت: دار العلم للملایین.

حرّ عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۲ق.). *الایقظان من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*. تحقیق مشتاق المظفر. قم: انتشارات دلیل ما.
حلبی، أبو الصلاح. (بی تا). *الكافی*. تحقیق رضا استادی. اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامة.

دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۰). *بندھش*. ترجمه مهرداد بهار. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق و تهران: دارالعلم و الدار الشّامیة.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). الف. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۴۱۷ق.). ب. *نهایة الحکمة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- فرید، عبدالوهاب. (۱۳۵۵). *اسلام و رجعت*. تهران: چاپ دانش.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- کتاب مقدّس. (۱۳۸۰). ترجمه فاضل‌خان همدانی. تهران: اساطیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۲). *الکافی*. تهران: اسلامیّه.
- لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر داد.
- لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق. (۱۳۷۵). *رسائل فارسی*. تهران: میراث مکتوب.
- المزی، جمال‌الدین یوسف. (۱۴۰۶ق.). *تهذیب الکمال*. تحقیق الدكتور بشّار عوّاد معروف. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ق.). *اوائیل المقالات*. تحقیق شیخ ابراهیم انصاری. تهران: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.